

# نگاه اسلام به عهدین و اهل کتاب\*

□ حجت الاسلام و المسلمین رحیم لطیفی  
عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمية

## چکیده

اسلام دین صلح، رحمت و برخوردار از منطق متعالی است، از همین رو برای تبلیغ و ترویج عقاید و اهداف خود، به دنبال خشونت نیست، توضیح نگاه اسلام به تورات و انجیل و پیروان آیین یهود و مسیحیت، راهگشای خوبی برای پی‌ریزی صلح پایدار جهانی است. هر چند گفت‌وگوی بین‌الادیانی جهت رسیدن به تفاهم و صلح جهانی از طرف شماری اندیشمندان طرح شده است ولی در عمل، کمتر به تحقق آن پرداخته شده است. نوشتار حاضر در حد توان برخی از زوایای نگاه اسلام به عهدین و اهل کتاب را خاطر نشان می‌سازد.

**کلیدواژه‌ها:** اسلام، یهود، مسیحیت، تورات، انجیل، صلح جهانی.

## مقدمه

اسلام دین امنیت و سلامت و پیامبرش مایه رحمت بر همگان است (انبیاء: ۱۰۷). آزار و اذیت انسان و هر موجود زنده از نظر اسلام حرام است. از آنجا که اسلام با منطق و معارف عالی و بر اساس عقل سالم، ترویج آن در سایه امنیت و آرامش و گفت‌وگو سرعت می‌گیرد، هیچ‌گاه از خشونت سخن نمی‌گوید و جانب‌داری نکرده و مروج خشونت نبوده است. تاریخ، سرعت گسترش برق آسای اسلام را مدیون منطق عالی و رفتار نیک فاتحان اسلام می‌داند. در روزگار ما که برخی از فرقه‌های انحرافی به نام جهاد یا دفاع از اسلام و با حمایت استکبار جهانی دست به خشونت می‌زنند، موجب خدشه‌دار شدن چهره اسلام و بهره‌برداری بیگانگان شده‌اند و هر روز افکار عمومی را از اسلام به ویژه جهاد و حکومت اسلامی، منزجر ساخته‌اند و مقاومت‌های مردمی و اسلامی علیه سلطه کفر را بدنام کرده‌اند و به خشونت‌های دینی و مذهبی دامن می‌زنند. یکی از عواملی که موجب تسریع این بدبینی، تعصب، نابردباری و در نتیجه خشونت در میان پیروان و سران ادیان می‌شود، عدم شناخت متقابل ادیان از همدیگر است.

در این میان، شناخت متقابل پیروان ادیان و مذاهب، یکی از مهم‌ترین راه‌های رفع سوء تفاهمات، رسیدن به صلح و وحدت است؛ راهی که تا امروز کمتر پیموده شده است. به راستی، آیا تا امروز کشورهای مدعی صلح‌طلبی، کشورهایی که جنگ‌های خونین را پشت سر گذاشته‌اند، شورای امنیت سازمان ملل، گامی برای معرفی و شناخت ادیان مهم جهانی برداشته‌اند؟ یا به جای آن با اتهامات واهی به کشورها و ملت‌های آزاده، سعی در متشنج کردن اوضاع امنیتی دارند، تا از این راه به نظام یک قطبی و جهانی‌سازی دلخواه خود برسند. آیا وحدت و صلح پایدار، بدون تعامل سازنده ادیان ممکن است؟

پاسخ این دو پرسش، اهمیت شناخت متقابل ادیان را روشن می‌سازد. «گفت و گوی بین الادیان» را برخی از دانشمندان غربی مانند جان هیک، نینیان سمارت، ویلفرد کتول سمیت، رایموند و پانیکار مطرح کرده‌اند و گفته‌اند به سود هیچ دین تاریخی خاصی، نباید دعاوی انحصارگرانه داشت، بلکه محقق در مقام مطالعه و تحقیق در ادیان و مذاهب گوناگون بیش از هر چیز باید نوعی شرح صدر و احساس همدلی داشته باشد (فصل نامه حوزه و دانشگاه، ۱/ ۶۲؛ همان، ۶/ ۸۳). ولی هیچ گاه این طرح عملی نشده، در حالی که اسلام هزار و چهارصد سال پیش این نظریه را به صورت کاملتر مطرح کرده است:

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ  
وَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ الْأَلْبَابَ (زمر: ۱۸)؛ پس بشارت ده به آن بندگان من  
که به سخن، گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینان‌اند  
که خدایشان راهنمایی نموده و اینان همان خردمندان‌اند.

خدا بندگان خود را کسانی معرفی می‌کند که تمام سخنان و نظرات را می‌شنوند  
و بهترین را انتخاب و پیروی می‌کنند.

قرآن کریم در جای دیگر تصریح می‌کند: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»  
(بقره: ۱۱۱). یعنی هر سخنی که بر اساس برهان و دلیل باشد محترم است. جای  
دیگر نیز تقلید کورکورانهٔ مشرکان از آبا و اجداد را انکار و نکوهش می‌کند:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ كَوْنُ  
كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ (بقره: ۱۷۰)؛ چون به آنها  
گفته شود که از آن چه خدا نازل کرده است، پیروی کنید،  
می‌گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم،  
پیروی می‌کنیم. آیا هرچند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به  
راه صواب نمی‌رفته‌اند باز هم در خور پیروی هستند.

در این مقاله کوتاه، تلاش شده تا نگاه اسلام به تورات و انجیل اصیل و حقوق و شئون پیروان دیگر شرایع آسمانی (اهل کتاب) و موضوع نجات اخروی آنان مطرح شود.

نگاه اسلام به دیگر شرایع و آیینها از زوایای گوناگون قابل بحث است. دانشمندان اسلامی در پرتو قرآن و سنت به تبیین و ترسیم سیمای دیگر شرایع پرداخته‌اند. در این نوشتار به گزیده آن اشاره می‌شود تا روزنه‌ای برای انجام پژوهشهای بنیادین در این حوزه مهم باشد، چنان‌که از پیروان دیگر ادیان انتظار می‌رود تا سیمای واقعی اسلام را از دیدگاه دین متبوع خود معرفی کنند و چنانچه در این زمینه کاستیهایی دارند در رفع آن تلاش کنند، تا سر آغاز حرکتی باشد - هرچند دیر هنگام - برای رسیدن به صلح انسانی و آسمانی و مرهمی باشد - هرچند ناچیز - بر قلبهای زخمی زنان و اطفالی که در سراسر جهان قربانی خشونت‌های دینی یا مذهبی شده‌اند.

دیدگاه مشروح اسلام به ادیان دیگر و اینکه از پیروان دیگر ادیان چه چیزهایی می‌خواهد و سرنوشت آخرت و نجات آنها را چگونه می‌داند، در این مقاله کوتاه نمی‌گنجد. ولی به صورت فشرده، تنها به ترسیم کلی از مطالب لازم بسنده و در چند محور نکاتی بیان می‌شود.

### نگاه قرآن به عهدین (تورات و انجیل)

از نظر قرآن، حقیقت و ماهیت ادیان الهی و آسمانی و توحیدی یکی است. لذا از واژه دین به جای ادیان بهره جسته است:

وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (بقره: ۱۳۲)؛ و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر) فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند (و هر کدام

به فرزندان خویش گفتند: «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما، جز به آیین اسلام [تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید.

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (آل عمران: ۸۳)؛ آیا آنها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟! (آیین او همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند، و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.

قرآن کارکرد همه ادیان را هدایت و نور معرفی می‌کند. از نظر قرآن، اصل تورات و انجیل، مانند خود قرآن، کتاب و برنامه نور و هدایت است و مسلم است که نور حقیقت واحد دارد. این ظلمت و گمراهی است که تشتت و پراکندگی دارد. از همین رو، در قرآن، نور - و نه انوار - در برابر ظلمات - و نه ظلمت - مطرح شده است:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره: ۲۵۷)؛ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می‌برند، آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ (مائده: ۴۴)؛ ما تورات را فرو فرستادیم که در آن هدایت و نور است؛ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمٌ اللَّهُ (مائده: ۴۳)؛ نزد آنان تورات است که در آن حکم خدا است؛ وَ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ

الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (مائده: ۴۶)؛ و (به عیسی) انجیل را دادیم که در آن هدایت و نور بود و تورات را که قبل از آن بود، تصدیق می‌کرد و هدایت و موعظه برای پرهیزگاران بود؛ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ (آل عمران: ۳ - ۴)؛ کتاب را به حق بر تو نازل کرد که با نشانه‌های کتابهای پیشین منطبق است و تورات و انجیل را پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد؛ أَمْ مَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ (زمر: ۲۲)؛ آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته است.

قرآن مجید حتی آموزه‌های بنیادین را از تورات و انجیل نقل می‌کند و احکام اصیل آن را مورد تأیید قرار می‌دهد:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ (توبه: ۱۱۱)؛ خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری کرده که بهشت برای آنها باشد؛ در راه خدا بیکار می‌کنند؛ می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده است.

قرآن مجید پس از بیان اوصاف و ویژگیهای یاران رسول اکرم ﷺ از وجود این اوصاف و امثال این یاران در تورات و انجیل خیر می‌دهد:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ

فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ (فتح: ۲۹).

قرآن مجید حتی به زبور هم توجه دارد و آموزه اصیل به وراثت بردن صالحان را از آن نقل می‌کند:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ  
(انبیاء: ۱۰۵)؛ در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد.

با مراجعه به زبور امروزی این بشارت چنین آمده است:

زیرا که شریران منقطع می‌شوند؛ اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد؛ اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد (کتاب مقدس، مزامیر داود، مزمور ۳۷، بندهای ۳۷ - ۳۹).

از آنجا که دین یکی و دارای مراحل است، از نظر قرآن دین اسلام بالاترین مرحله، جامع همه ادیان و کتاب آن مشرف بر دیگر کتابهای آسمانی است:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران: ۱۹)؛ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ (مائده: ۴۸)

نتیجه منطقی این آیات دعوت اهل کتاب است که به اسلام به عنوان همان تداوم هدایت نوری که در تورات و انجیل است روی آورند. کتاب اسلام (قرآن) نگهبان کتب آسمانی پیشین است. قرآن مجید در موارد دیگر به این نتیجه منطقی تصریح می‌کند و همه اهل کتاب را به سوی هدف واحد و مشترک ادیان (مبارزه با شرک) و گرایش به توحید فرا می‌خواند:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۶۴)؛ بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و میان شما یکسان است جز خداوند یگانه را

نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را به خدایی نپذیرد، هرگاه (از این دعوت) سرباز زنند، بگویند گواه باشید که ما مسلمان هستیم.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنَ الرِّبَا (مانده: ۶۸)؛ مادامی هم که به این مهم نپردازند جایگاهی ندارند.

از نظر قرآن، تورات و انجیل اصلی (تحریف نشده) حامل حقایقی است، از جمله تصدیق به آمدن اسلام. از همین رو، از اهل کتاب می‌خواهد تا به انجیل و تورات رجوع کنند.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ الرِّبَا لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مَنْ تَحْتَ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (مانده: ۶۶).

قرآن مجید به نزاعهای بیهوده پیروان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره می‌کند و هر دو گروه را به دین حنیف و حقیقت اسلام فرا می‌خواند:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۶۸).

### نگاه اسلام به پیروان دیگر شرایع

امروزه که جهان به دهکده واحد تبدیل شده است و همه پیروان ادیان به مثابه اعضای یک خانواده شده‌اند، لازم است طرح جامعی ریخته شود تا بر اساس آن تعاملات و همکاریها انجام شود.

طرح محوری ادیان دیگر و در رأس آنها مسیحیت، پلورالیسم (pluralism) است که رگه‌های این اندیشه در حدود قرن هفده و هیجده میلادی در جامعه



اروپایی بود<sup>(۱)</sup> و با جدیت جان هیک به صورت رسمی طرح شد. اندیشه پلورالیسم معرفتی برای ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان، تن به تجزیه حقانیت داد و در نهایت حق و حقانیت مطلق هر دینی را انکار کرد. توضیح اینکه طراحان مباحث پلورالیسم برای اینکه حس برتری جویی و قیافه حق به جانب و در نتیجه تحقیر دیگران را از پیروان یک دین و آیین برگیرند، دست به میناسازی زدند و ابراز داشتند که هیچ آیینی حق مطلق نیست، خدای واقعی نزد یهود و مسیحیت و اسلام و ... نیست، بلکه هر آیینی راهی به سوی حقیقت دارد (میرچادالیده، دین‌پژوهی ۱۳۷۳: ۲/۳۰۱).

پلورالیسم معرفتی یعنی شناخت کامل و مطابق حق نزد هیچ گروه و دینی نیست، بلکه همه ادیان سهم و حظی از حق دارند، کلیه ستهای دینی اعتبار یکسانی دارند (کیث، کثرت‌گرایی دینی ۱۳۸۱: ۱۷۱).

جان هیک در این زمینه می‌گوید:

از نظر پدیدارشناسی، اصطلاح تعدد ادیان (کثرت دینی) به طور ساده عبارت است از این واقعیت که تاریخ ادیان نمایانگر تعدد سنن و کثرتی از متفرعات هر یک از آنهاست. از نظر فلسفی این اصطلاح ناظر به یک نظریه خاص از روابط بین سنتهاست، با دعاوی مختلف و رقیب آنها. این اصطلاح به معنای این نظریه است که ادیان بزرگ جهان تشکیل دهنده برداشتهای متفاوت از یک حقیقت غایی و مرموز الوهی‌اند (جان هیک، تعدد ادیان ۱۳۷۵: ۳۰۱).

در جای دیگر می‌گوید:

ادیان مختلف، جریانهای متفاوت تجربه دینی هستند که هر یک در مقطع متفاوتی در تاریخ بشر آغاز شده و خودآگاهی عقلی خود را درون یک فضای فرهنگی باز یافته است (جان هیک، فلسفه دین ۱۳۷۲: ۲۳۸).

به دنبال این مبناسازی و تجزیه و تقسیم حق در آیینهای مختلف، زمینه برای طرح و ترویج پلورالیسم فرهنگی و امکان زندگی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان مختلف هموار شد.

در فرهنگ آکسفورد در بیان معنای پلورالیسم فرهنگی آمده است:

زندگی در جامعه‌ای که از گروههای نژادی مختلف تشکیل یافته یا گروههایی که دارای زندگی سیاسی و دینی مختلف باشند؛ یا پذیرش این اصل که گروههای مختلف یاد شده می‌توانند در یک جامعه به صورت صلح‌آمیز زندگی کنند (oxford advanced learner's dictionary, ۱۹۹۹), p۸۸۹۰

پلورالیسم فرهنگی (cultural pluralism) به معنای رسمیت بخشیدن و حقانیت دادن به تمام فرهنگها و نفی هر گونه رجحان فرهنگی است. کثرت‌گرایی فرهنگی، یعنی همزیستی چندین خرده فرهنگ در یک جامعه معین در شرایط برابر (گیلنز، جامعه‌شناسی ۱۳۷۳: ۷۹۵). یک نوع انطباق که بر اثر آن گروههای قومی یا نژادی گوناگون در صلح و صفا با هم زندگی می‌کنند و هر یک ضمن احترام به فرهنگ دیگری آداب و رسوم سنتی خودش را حفظ می‌کند (کوئن، در آمدی به جامعه‌شناسی ۱۳۷۵: ۲۱۰).

نقد و تحلیل پلورالیسم به فرصت دیگر واگذار می‌شود، ولی بیان این نکته لازم است که شاید طرح پلورالیسم در فرهنگ حاکم بر جهان غرب با اندیشه غالب الهیات مسیحی و حضور کم رنگ الهیات یهودی گزینه‌ای مناسب برای ایجاد همگرایی و همزیستی مسالمت‌آمیز و... باشد. اما باید به یادداشت که این طرح در فرهنگ حاکم بر جهان شرق با اندیشه اسلامی چندان کارایی ندارد، چون اسلام خود بهترین طرحها را در این زمینه دارد. طرح اسلام این است که می‌توان حق و حقانیت را در یک دین پیدا کرد و آن دین را حق مطلق دانست و در عین حال با

پیروان دیگر ادیان زندگی مسالمت‌آمیز داشت.

به عبارت دیگر، هرچند پلورالیسم معرفتی مبنای مدارا و تحمل دیگران (tolerance) و زمینه‌ساز همزیستی مسالمت‌آمیز است، اما می‌توان در عمل راه همزیستی را پیش گرفت، بدون اینکه به پلورالیسم معرفتی ملتزم بود. اسلام سالها پیش از غریبان و عمدتاً مسیحیان، راه حل پیشنهاد کرده است. اساساً آموزه‌ها و گزاره‌های اسلام به گونه‌ای است که مشکل بداخلاقی و بدرفتاری با پیروان دیگر ادیان را ندارد. استاد مطهری در این زمینه می‌فرماید: چیزی که امروز اسمش را تسامح و تساهل دینی اصطلاح کرده‌اند و مقصود همزیستی با غیر مسلمانان است، مخصوصاً همزیستی با اهل کتاب، یعنی مسلمانان اهل کتاب را برای اینکه با آنها همزیستی کنند تحمل می‌کردند و این را بر خلاف اصول دینی خودشان نمی‌دانستند. و در آن زمان اهل کتاب، اهل علم بودند... مسئله تسامح و تساهل با اهل کتاب نیز یک عامل فوق‌العاده مهمی بوده است. البته خود این هم ریشه حدیثی دارد (مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار ۱۳۶۱: ۱۶۰).

اسلام برای پیروان خود جهت تعامل با دیگران در قالبهای خرد و کلان برنامه دارد که به برخی از موارد اشاره می‌شود:

### اول) رابطه جامعه اسلامی با سایر جوامع

#### الف. عمل به پیمانها و قرار دادها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مانده: ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید به عهدها و پیمانهای خویش وفا کنید؛ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (توبه: ۷)؛ مگر کسانی که نزد مسجدالحرام با آنان پیمان بستید تا زمانی که

روی پیمانشان ایستاده‌اند شما نیز وفادار بمانید

رسول خدا ﷺ فرمود:

ولا يصلح لنا في ديننا الغدر (ابن هشام، سيرة النبي ۱۳۸۳: ۲ / ۲۲۳)؛ در

دین ما نیرنگ و عمل خلاف پیمان روا نیست.

به این ترتیب، اسلام پیمانهای با دیگر پیروان ادیان را به رسمیت می‌شناسد و رعایت و وفای با آن را محترم می‌شمارد.

### ب. تشویق به صلح و آرامش با دیگران

لا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ

أَنْ تَبْرَهُهُمْ وَ تَقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه: ۸)؛ خدا

شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین

با شما پیکار نکرده و از خانه و دیارتان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند.

یعنی نیکی کردن و برخورد عادلانه با دیگران سر لوحه مسلمانان است. حتی

کسانی که سر دشمنی با مسلمانان دارند، در صورت تمایل به صلح، اسلام دستور

می‌دهد دست آنان را به گرمی بفشارید:

فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ

سَبِيلًا (نساء: ۹۱)؛ پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار

نکردند و پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که

معارض آنان شوید.

وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

(انفال: ۶۱)؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح در آی

و توکل بر خدا کن.

قرآن مجید حتی با کسانی که سر دشمنی با اسلام دارند آرزوی دوستی و آرامش

می‌کند:

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (ممتحنه: ۷)؛ امید است خدا میان شما و میان کسانی که با شما دشمنی کرده‌اند پیوند محبت برقرار کند خداوند توانا است و خداوند آمرزنده و مهربان است.

اما پیروان دیگر ادیان نباید سوء استفاده کنند:

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۱) و خداوند هرگز کافران را بر مومنان تسلطی نداده است.

### ج. قبول پناهدگی علمی و سیاسی

راجع به جویندگان پناهدگی علمی - به اصطلاح امروز، مستشرقان - که می‌خواهند از فرهنگ و آموزه‌های اسلامی آگاه شوند، دولت اسلامی موظف است از آغاز تا انجام تحقیق، امنیت آنها را تضمین کند و در پایان کار تحقیق، آنها را به محل امن برساند:

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (توبه: ۶)؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناهدگی بخواهد به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود، سپس او را به محل امنش برسان.

### د. امنیت سفرا

رسول خدا به نمایندگان مسیلمه کذاب که مرتد و حکمش قتل بود فرمود:  
اما و الله لولا الرسل لاتقل لضريت اعناقكما (ابی داود، سنن ابی داود):  
۲ / ۳۸ ح ۱۶۶؛ ابن هشام، همان: ۴ / ۱۰۱۹)؛ به خدا سوگند، اگر کشتن

سفیران ایرادی نداشت، گردن شما را می‌زدم.

قال رسول الله ﷺ: لا يقتل الرسل ولا الرهن (حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۴۱۴: کتاب الجهاد/ ابواب جهاد العدو/ ۴۴ ح ۲)؛ سفیران و اسیران نباید کشته شوند.

### دوم) رابطه افراد مسلمان با دیگر پیروان ادیان

الف. در هر حال، مسلمانان باید با دیگران رفتار و تعامل عادلانه داشته باشند، حتی اگر خصومت در میان باشد:

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مانده: ۸)؛ دشمنی با گروهی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند، عدالت را رعایت کنید که به پرهیز کاری نزدیک است.

ب. به هیچ عنوان حق فحش و ناسزاگویی ندارند:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ (انعام: ۱۰۸)؛ به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید مباد آنها (نیز) از روی ظلم خدا را دشنام دهند.

قرآن مجید در یک دستور همگانی از تمام مسلمانان - زمامدار و افراد عادی - می‌خواهد که با همه مردمان - مسلمان و غیر مسلمان - خوش گفتار باشند: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۱۷۳).

مفسران «حسن قول» در آیه را به «حسن فعل» تعمیم داده‌اند. یعنی با همه مردمان گفتار و کردار نیک داشته باشید (طبرسی، مجمع البیان ۱۴۰۶: ۱/ ۲۹۸؛ آلوسی بغدادی، روح المعانی ۱۴۲۶: ۱/ ۳۰۸).

ج. به یاری و دستگیری آنان بشتابند:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه: ۶۰)؛ مصرف صدقات منحصرأً به فقیران و عاجزان و متصدیان اداره صدقات و برای متمایل کردن بیگانگان به دین اسلام و آزادی بندگان قرض دادن و در راه خدا و به درماندگان راه تعلق دارد تفسیر این آیه (ر.ک: طباطبایی، تفسیر المیزان ۱۴۱۱: ۹/ ۳۲۵؛ سیوطی، الدر المثور ۱۳۹۱: ۴/ ۲۲ و ۲۲۲؛ از عمر نقل می‌کند که گفت: به اهل کتاب فقیر، زکات بدهید، چون آیه انما الصدقات شامل آنها است.

د. کرامت انسانی آنان را رعایت کنند:

اسلام به عنوان دین خاتم:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ (احزاب: ۴۰)

جهانی:

وَقُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَوْ تَابُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنِ اسْلَمْتُمْ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران: ۲۰)؛ وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ (انعام: ۱۹).

و جاویدانی (نساء: ۱؛ اعراف: ۲۶ و ۳۱؛ انعام: ۹۰)، دین همه انسانهای حال و آینده است. از همین روی، ویژگیهای دینی قبلی و نژادی و منطقه‌ای هیچ کدام موجب برتری و مزیت نمی‌شود و همگان در صورت ایمان کامل و عمل صالح در زمره نجات یافتگان هستند:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (مانده: ۶۵)؛ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ

يَخْرُتُونَ (مانده: ۶۹).

تأکید قرآن روی ایمان و توجه به تورات و انجیل اصیل می‌رساند که ایمان به نبی خاتم و اسلام که در کتب پیشینیان آمده است:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ  
وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ  
يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ  
فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ  
هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف: ۱۵۹).

دخیل در نجات است. یعنی لازمه ایمان به کتب پیشین ایمان به دین خاتم است. سیره رسول اکرم ﷺ تکریم و احترام انسانها بود. با گسترش اسلام به سرزمینهای جدید، مردمانی به دین قبلی خود وفادار می‌ماندند. سران این اقلیتها به حضور پیامبر ﷺ می‌آمدند و درباره آینده زندگی خود رایزنی می‌کردند که نتیجه آن مذاکرات به صورت قرارداد و عهدنامه ثبت می‌شد، در این پیمان نامه‌ها پیامبر ﷺ متعهد می‌شد که حرمت آنان را پاس دارند. در عهدنامه آن حضرت با مسیحیان نجران آمده است:

هیچ‌گونه تحمیل و یا تحقیری در مورد آنها انجام نخواهد شد ... نه ظالمی وجود خواهد داشت و نه مظلومی (ابن سعد، طبقات الکبری: ۲۶۶/۱).

در عهدنامه رسول خدا ﷺ با مسیحیان سینا آمده است:

آزاری به آنان نمی‌رسد و هر کجا باشند عزیز و محترم خواهند بود (طبری، تاریخ طبری: ۲۴۰۵/۵).

احترام پیامبر ﷺ نسبت به پیروان سایر شرایع، محدود به متن عهدنامه و دوران زندگی آنان نبود، بلکه جنازه آنان نیز مشمول تکریم آن جناب بود.



وقتی پیامبر ﷺ در جایی نشسته بود، جنازه‌ای را عبور دادند. ایشان به احترام برخاست. اطرافیان گفتند: این جنازه یهودی است. حضرت فرمود: «ألیست نفساً؟ آیا او انسان نیست؟» و اضافه کرد:

إذا رایتهم الجنازة فقوموا؛ هرگاه جنازه‌ای دیدید - مسلمان یا غیر مسلمان

- برخیزید (احترام کنید) (ابن حنبل، مسند احمد: ۶/۶؛ بخاری، صحیح

بخاری ۱۴۰۱: ۸۷/۲؛ مجلسی، بحار الانوار ۱۴۰۳: ۷۸/۲۷۳).

عدل مجسم، امیرمؤمنان علیه السلام، در منشور جاوید حکومتی، به مالک اشتر،

مهرورزی و لطف و محبت را در حق همه مردمان خواستار می‌شود:

و اشعر قلبک الرحمة للرعية و المخبة لهم و اللطف بهم و لاتکونن علیهم

سبعاً ضارباً تغتتم أکلهم، فانهم صنفان اما اخ لك فی الدین و اما نظیر

لك فی الخلق (نهج البلاغه فیض الاسلام ۹۸۴؛ ترجمه ناصر مکارم

شیرازی نامه ۵۳)؛ قلب خویش را نسبت به مردم خود مملو از رحمت

و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده ای نسبت به آنان نباش

که خوردن آنها را غنیمت بشماری، زیرا مردمان دو گروه بیش نیستند

یا برادران دینی تواند و یا انسانهای مانند تو.

در روزگاری که شهر کوفه مرکز حکومت وسیع اسلامی بود -

خلافت حضرت امیر علیه السلام - در خارج این شهر دو نفر، یکی مسلمان

و یکی کتابی (یهودی، مسیحی و یا زرتشتی) همسفر شدند. مقصد

همدیگر را پرسیدند، دریافتند که مقداری از راهشان مشترک است.

وقتی به دوراهی جدایی رسیدند، شخص کتابی دید که مسلمان با او

همراهی می‌کند. پرسید: مگر راه تو از ما جدا نشد؟ مسلمان پاسخ داد:

بلی، اما دین ما دستوری دارد که چون به خاطر مصاحبت بر ما حق

رفاقت پیدا کردی، باید تو را مقداری بدرقه (همراهی) کنم. مرد از این

اخلاق نیک و دستور کریمانه شگفت زده شد. اما وقتی فهمید این

همسفر، همان امام و شخصیت اول مسلمانان است، اسلام آورد  
(کلینی، اصول کافی ۱۳۶۵: ۲ / ۶۷۹).

تاریخ‌نگاران یهودی و مسیحی و خاورشناسان به صلح‌خواهی و رفتار کریمانه و  
اخلاق‌مدارانه مسلمانان اعتراف کرده‌اند و شماری از آنان راه نجات بشریت را در  
تعالیم اسلام می‌بینند (گوستاولویون، تمدن اسلام و عرب: ۱۴۱ - ۱۴۹؛ مجله تخصصی  
کلام اسلامی شماره ۴۴ - ۴۶ مقاله پلورالیسم فرهنگی).

### نگاه اسلام به سرنوشت آخرتی پیروان شرایع

نگاه حاکم بر ادیان و آیینها (میرچادایده، همان: ۳۳۹ - ۳۴۰)، از جمله اهل کتاب، این  
بوده است که سعادت، نجات و رستگاری آخرت، منحصر در دین و ادیان خود شان  
است و تنها کسی را اهل نجات و سعادت می‌دانند که به آیین آنها بگردد:

وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ  
يُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره: ۸۰)؛ وَقَالَتِ  
الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ  
وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ (بقره: ۱۱۳)؛  
وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ (مائده: ۱۸)؛ وَقَالُوا  
كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ  
الْمُشْرِكِينَ (بقره: ۱۳۵)؛ وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ  
نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره: ۱۱۱).

دینداران به دلیل داشتن چنین اعتقادات انحصارگرایانه‌ای است که با غیرت و  
اشتیاق، دین خود را تبلیغ می‌کنند (مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی ۱۳۷۶:  
۴۰۲). یهود بر اساس آموزه‌های افراطی و تحریفی، عقیده دارد که یهودیان به عنوان  
یک نژاد و قوم برتر و برگزیده، اهل سعادت و نجات هستند و دیگران چون از قوم

یهود نیستند، نمی‌توانند اهل نجات باشند، حتی با پذیرش آیین یهودیت (میرچادالیاده، همان: ۳۴۰).

دیدگاه سستی و کلاسیک مسیحیت نیز بی‌شبهت به دیدگاه یهود در بحث نجات نیست، هرچند از افراط یهودی برکنار است. به این معنا که می‌گویند نجات و سعادت در کلیسا و تعالیم آن است. بدون غسل تعمید راهی به سوی بهشت نیست. ولی غیر مسیحیان می‌توانند با پذیرش آیین مسیحیت و غسل تعمید راهی به سوی بهشت و سعادت بیابند.<sup>(۲)</sup>

عقیده جزم کلیسای کاتولیک رومی این بود که بیرون از کلیسا هیچ نجات و فلاحی نیست. کلیسای پروتستان نیز می‌گوید بیرون از مسیحیت نجات و رستگاری متصور نیست (جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی ۱۳۷۸: ۶۴ و ۹۳). این دیدگاه تنگ‌نظرانه و حصر نجات در یک آیین خاص، با عقل سلیم انسانی ناسازگار است. از همین‌رو، در میان مسیحیان کسانی آمدند که اندیشه انحصار نجات را در هم شکستند. در گام نخست، اندیشه شمول‌گرایی و مسیحیان گمنام طرح شد. شمول‌گرایان همانند انحصارگرایان بر این باورند که تنها یک راه برای رستگاری و حقانیت وجود دارد و این راه نیز صرفاً در یک دین خاص قابل شناسایی است. البته همه می‌توانند در این راه قدم بگذارند، اما تنها به شرطی که به ضوابط مطرح شده در آن دین حق گردن نهند. از سوی دیگر، شمول‌گرایان همانند کثرت‌گرایان معتقدند که خداوند و لطف و عنایت او به انحای گوناگون، در ادیان مختلف تجلی یافته است. هر کسی می‌تواند رستگار شود، حتی اگر از اصول اعتقادی آن دین حق، چیزی نشنیده و بی‌خبر باشد (مایکل پترسون و دیگران، همان: ۴۱۴ - ۴۱۵؛ میرچادالیاده، همان: ۳۴۰).

کارل رانر (karl rahner) می‌گوید: «کسانی را که صادقانه خداجو هستند و اهل ادیان دیگرند، می‌توان مسیحیان بی‌نام نامید» (میرچادالیاده، همان: ۳۴۱؛ مایکل پترسون و دیگران، همان: ۴۱۴ - ۴۱۷).

مسیحیان گمنام یعنی کسانی که از لحاظ عقیده و عمل، صالح و سالم‌اند، دلیلی ندارد که اهل جهنم و شقاوت باشند، بلکه آنان نیز اهل نجات و سعادت‌اند و هرچند مسیحی رسمی نیستند، ولی مسیحی گمنام هستند.

گام بعدی، پلورالیسم یا کثرت‌گرایی دینی است. پلورالیسم تفسیری است از تعدد و تنوع ادیان نسبت به رستگاری اخروی و حق یا باطل بودن آنها و بدان معناست که گرچه حقیقت در نفس الامر و واقع، واحد و ثابت است، ولی آنگاه که حقیقت واحد در دسترس فکر و اندیشه و تجربه دینی بشر قرار می‌گیرد، به تکثر رنگین می‌شود و از آن جهت که همه آنها به نحوی به حقیقت دسترسی پیدا می‌کنند، در نجات و رستگاری شریک‌اند (جان هیک، فلسفه دین: ۲۳۸؛ میرچادالیا، همان: ۳۰۲).

جان هیک می‌نویسد: آنگاه که با گروهی از مخلصان و راستان پیروان دیگر ادیان مانند هندوان و مسلمانان آشنا شدم، و آنان را مؤمن و درستکار یافتم، بسیار اندوهگین شدم که چرا تنها و تنها مسیحیان اهل نجات باشند و نسبت به این آموزه دین مسیح بد گمان شدم و راه چاره را در پلورالیسم نجات دیدم (لگنهاوزن، تبصره بر پلورالیسم دینی: ۱۳۸۶: ۱۲).

جان هیک برای چاره جویی نجات و سعادت پیروان دیگر ادیان (غیر مسیحی) این گونه دست به توسعه صراط مستقیم زد: پلورالیسم عبارت است از پذیرش این دیدگاه که تحول و تبدل وجود انسان از حالت خود محوری به خدا (حقیقت) محوری، به طرق گوناگون در درون همه سنتهای دینی بزرگ عالم [اسلام، مسیحیت، یهود، بودیسم، هندو و ...] صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راههای متعددی وجود دارد (جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی: ۱۵).

نقد و تحلیل شمول‌گرایی و پلورالیسم به فرصت دیگر واگذار می‌شود، ولی بیان این نکته - همان‌گونه که گفته شد - لازم است که شاید طرح شمول‌گرایی و

پلورالیسم در فرهنگ حاکم بر جهان غرب با اندیشه غالب الهیات مسیحی و حضور کم رنگ الهیات یهودی گزینه‌ای مناسب برای ایجاد همگرایی و همزیستی مسالمت‌آمیز و... باشد. ولی باید به یاد داشت که این طرح در فرهنگ حاکم بر جهان شرق با اندیشه اسلامی چندان کارایی ندارد، چون اسلام خود بهترین طرحها را در این زمینه دارد. آنچه به طور خلاصه می‌توان گفت این است:

مطالعه دقیق راهکار جان هیک برای بیرون‌رفت از تحجر و جمود نجات، این معنا را تصریح می‌کند که برای ساختن مبنای معرفتی، تن به تجزیه حقایق و نفی مطلق آن داده است، یعنی حق مطلق را در هیچ دینی نمی‌بیند و همه آیینها را راهنمایی به سوی حق می‌داند و از لحاظ معرفتی حق را نسبی کرده است.

حال پرسش این است: برای چاره جویی نجات پیروان دیگر ادیان باید پلورالیسم معرفتی را بپذیریم و راه دیگری وجود ندارد؟ از نظر جان هیک و برخی از دین‌پژوهان غربی پاسخ مثبت است. همان‌طوری که برای برقراری زندگی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل، پیروان ادیان دست به دامن پلورالیسم معرفتی شدند.

در این میان، اسلام راهکار معقول برای حل نجات پیروان ادیان دارد، بدون اینکه به شکاکیت و تقسیم حقایق و پلورالیسم معرفتی روی آورد. یعنی اسلام می‌گوید در عین حالی که حق مطلق و کمال نهایی و نجات و سعادت در دین اسلام است (رد پلورالیسم معرفتی و نجات)، ولی راه نجات و سعادت و بهشت برای برخی از پیروان ادیان - و نه برای همه - باز است. از نظر اسلام، ایمان و عمل صالح در کنار هم حتماً به سعادت و نجات منجر می‌شود. اما از آن طرف، هر کسی که به دامنه‌ها یا مراتب ابتدایی نجات برسد، معلوم نیست حتماً ایمان او درست و کامل باشد. یعنی برای تصحیح یا تعمیم نجات، ایمان را توزیع نمی‌کند.

پس اسلام نه به پلورالیسم معرفتی قائل است و نه به پلورالیسم نجات به معنای نجات همه تحت هر شرایطی. اسلام این اندیشه (فکر نجات دیگران) را در قالب

تقسیم بندی حالات پیروان ادیان پیگیری می کند. اسلام به عنوان دین خاتم، دینی که براساس عقل سلیم و فطرت سالم است، همان گونه که برای تعامل و همزیستی با پیروان دیگر مذاهب راهکارهای مناسب ارائه داده، برای نجات و سعادت پیروان شرایع گوناگون نیز طرح منطقی دارد.

از نظر اسلام، مسلمانی شرط لازم سعادت و نجات است، اما شرط کافی نیست، مسلمان بودن مساوی با نجات و سعادت و بهشت نیست، بلکه در کنار اسلام باور یقینی (ایمان) و انجام اعمال صالح و ترک معاصی نیز لازم است. در مقابل، هر غیر مسلمانی حتماً اهل شقاوت و جهنم نیست، بلکه غیر مسلمانان از لحاظ سرنوشت آخرتی چند گونه می شود.

۱. جاحدان و معاندان: کسانی که حقانیت اسلام را فهمیدند، ولی در صدد انکار و دشمنی بر آمدند. اینان کفار همیشه در جهنم اند.

۲. مقصران: کسانی که ندای اسلام را شنیدند و می توانستند از حقانیت اسلام با خبر شوند، ولی توجه نکردند و اهمیت ندادند و در همان کفر خود باقی ماندند. اینان نیز اهل جهنم اند.

۳. مستضعفان فکری: کسانی که توان و امکانات مادی و فکری نداشتند تا در پی کسب حقیقت بروند. اینان قاصر و معذور هستند و خداوند فراتر از توان کسی را تکلیف و عقاب نمی کند «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) بر اساس روایات، مستضعفان مؤاخذه نمی شوند (کلینی، همان: ۲/ ۴۰۴ ح ۱ - ۳).

قرآن کریم در آیات متعددی از گروهی به عنوان مستضعفان نام می برد:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ

أَنْ يَغْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا غَفُوراً (نساء: ۹۷ - ۹۹)؛ کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند، در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند. به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ و چرا با اینکه مسلمانان بودید در صف کفار جای داشتید؟ گفتند: ما در سرزمین خود مستضعف بودیم. آنها (فرشتگان) گفتند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ آنها عذری نداشتند و جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند. مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکان که حقیقتاً مستضعفاند؛ نه چاره‌ای دارند و نه راهی برای نجات از آن محیط آلوده می‌یابند. ممکن است خداوند آنها را مورد عفو قرار دهد و خداوند عفو کننده و آمرزنده است.

مفسران در شأن نزول این آیه آورده‌اند:

گروهی در مکه به اسلام گرویدند و اظهار مسلمانی کردند. هنگامی که پیامبر و اصحاب ایشان به مدینه هجرت کردند، آنان در مکه باقی ماندند و تحت تأثیر آبای خود واقع شدند. سپس به اجبار مشرکان و همراه آنان در جنگ بدر شرکت کردند و همه به دست مسلمانان کشته شدند. گفته می‌شود آنان پنج نفر بودند (طوسی، تبیان ۱۴۰۹: ۳/ ۳۰۳؛ طبرسی، همان: ۱۵۰/۳). بر اساس این آیه، کسانی که در مکه ماندند و با مشرکان همراه شدند، افراد ظالمی بودند که به بهانه استضعاف، گناه خود را توجیه کردند. آنها می‌توانستند با هجرت از مکه به مدینه از وضعیت شرک آلود خلاص یابند. در پایان آیه از مستضعفانی یاد شده است که از گروه اول استثنا شده‌اند و واقعاً مستضعف شمرده می‌شوند.

این آیات موضوع بحثهای فراوانی واقع شده‌اند. مستضعفان واقعی چه کسانی‌اند؟ ویژگیهای آنان چیست و وضعیت آنان در برزخ و قیامت چگونه است؟ اکنون سؤال این است که آیا مستضعفان در زمره مؤمنان‌اند یا کفار و یا گروهی

غیر از این دو برخی روایتهای حاکی از آن است که گروهی از مسلمانان، مردم را به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می‌کردند که لازمه سخن آنان، گنجیدن مستضعفان در شمار کافران است. زراره، یکی از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام در گفت‌وگویی با آن حضرت به استناد آیه «فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» (تغابن: ۲). از این عقیده دفاع می‌کند (مجلسی، همان: ۱۶۷/۶۹). در جای دیگری زراره پا را فراتر نهاده و مردم را به دو گروه «موافق ما و مخالف ما» تقسیم می‌کند و معیار حق را عقاید همفکران خود می‌داند (طوسی، تبیان: ۱۴۰۹: ۳/۳۰۳؛ طبرسی، همان: ۱۵۰/۳). ولی امام صادق علیه السلام نظر زراره را نپذیرفته، خطاب به او می‌فرماید: «ای زراره! کلام خداوند در قرآن راست‌تر از کلام توست.» کجایند کسانی که خداوند در مورد آنان فرموده است:

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا؟» کجایند «مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ؟» کجایند «وَأَخْرُونَ اغْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؟» کجایند اصحاب اعراف؟ کجایند «المؤلفة قلوبهم» (کلینی، همان: ۲/۳۸۲ و ۴۰۴).

شایان ذکر است اصرار زراره بر عقیده خود در مقابل نظر امام صادق علیه السلام نه از روی انکار و لجاج، بلکه برای درخواست توضیح، بوده است (همان).

بر اساس این روایات مشخص می‌شود که علاوه بر دو گروه، «مؤمن و کافر» گروه‌های چهارگانه دیگری با عنوان «مستضعفان؛ مرجون لامر الله؛ خلطوا عملاً صالحاً و...؛ اصحاب اعراف» وجود دارند که این چهار دسته از نظر وضعیت اخروی، دارای منزلی بین ایمان و کفر هستند (مجلسی، همان: ۱۶۷/۶۹).

حاصل آنکه به جای تقسیم دوگانه «مؤمن و کافر»، تقسیم سه‌گانه «مؤمن، کافر و ضال» را باید قرار داد و این تقسیم بر اساس سوره مبارکه حمد است (صراط مستقیم؛ مغضوب علیهم؛ ضالین). چنان که امام صادق علیه السلام انسانهای محشور در



صحنه قیامت را به سه دسته کلی: مؤمنان؛ کافران و گمراهان تقسیم فرمود (کلینی، همان: ۲/ ۲۸۱). برخی روایات تنها گروه گمراهان را چهار دسته می‌کند: مستضعفان؛ اهل اعراف؛ مؤمنان گنهکار «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا»؛ و وانهادگان به امر خداوند «مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» (همان).

سبب اینکه عمل بسیاری از کافران گناه و عصیان است، اما برای کار خود عقاب نمی‌شوند این است که اکثر آنان، جز مقداری کم و اندک، به حقیقت جاهل‌اند و در عمل خود مقصر نیستند، بلکه قاصرند (امام خمینی، مکاسب محرمة ۱۳۸۱: ۱/ ۲۰۰ - ۲۰۱).

مرجون لامرالله: کسانی که حد وسط سعادت و شقاوت قرار گرفته‌اند نه جزء نیکان و صالحان خالص‌اند و نه جزء بدان و طالحان، تا سرنوشتشان معلوم و حکمشان محتوم باشد، بلکه حکم نهایی و سرنوشت آنان به تأخیر افتاده و منتظر فرمان و حکم خدایند و امید عفو و بخشش دارند (کلینی، همان: ۲/ ۴۰۷؛ مجلسی، همان: ۱۵۷/ ۶۹). «وَأَخْرُونَ مَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۱۰۶).

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

گروهی از مشرکان، در جنگ بدر، احد و حنین، گروهی از مؤمنان مانند حمزه و جعفر را به شهادت رساندند. آنان سپس شرک را رها کرده و مسلمان شدند، اما با قلب خود ایمان نیاوردند تا از مؤمنان به حساب آیند و بهشت بر آنان واجب شود؛ و نیز بر جحد و انکار خود باقی نماندند تا کافر محسوب شوند و آتش دوزخ بر آنان واجب شود. آنان بر همین حال باقی ماندند که یا عذاب خواهند شد و یا مشمول رحمت خداوند خواهند شد. آنان مرجون لامر الله هستند (کلینی، همان: ۲/ ۴۰۷؛ مجلسی، همان: ۱۶۵/ ۶۹).

با توجه به این روایت و روایات مشابه، وجه تسمیه این گروه به «مرجون لأمر الله» دانسته می‌شود. این عده نه مؤمن محض محسوب می‌شوند و نه کافر جاحد. از این رو، نمی‌توان به صورت قطعی در مورد اهل نجات بودن آنان قضاوت کرد، بلکه باید داوری در مورد آنان را تا هنگام قیامت به تأخیر انداخت تا خداوند خود بر اساس حکمت و رحمتش، با آنان رفتار کند.

اطفال و کودکان کافران، مشرکان و اهل کتاب: هرچند درباره سرنوشت آخرتی کودکان و اطفال غیر مسلمانان که پیش از بلوغ از دنیا می‌روند نظرات گوناگون است و برخی، آنان را ملحق به پدرانشان و اهل جهنم می‌دانند (تفتازانی، شرح المقاصد ۱۴۰۹: ۱۳۱/۵ و ۱۳۵). ولی نظر درست و غالب علمای امامیه و برخی اهل سنت این است که دلیلی بر جهنمی بودن آنان وجود ندارد، بلکه سرانجام، آنان اهل نجات هستند (شبر، حق الیقین ۱۳۵۲: ۱۴۶/۲). برخی آیات:

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا؛ (اسراء:

۱۵)؛ وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (یس: ۵۴)؛ وَلَا يظلم ربك احداً

(کهف: ۴۹)

احادیث<sup>(۳)</sup> نیز همین نظر را تأیید می‌کند.

نووی، از شارحان به نام صحیح مسلم، معتقد به این نظریه است (سیوطی، شرح السیوطی علی المسلم ۱۴۲۷: ۲۴/۶ مسلسل ۲۶۵۸). کرامیه نیز از آنجا که هر طفلی را به دلیل پذیرش ایمان در عالم ذر مؤمن می‌دانند، معتقد به بهشتی بودن اطفال مشرکان است (تمیمی، اصول الدین ۱۹۲۸: ۲۵۹). معتزله نیز که بر اساس برخی روایات معتقدند اطفال غیر مسلمان خدمتگزار اهل بهشت‌اند، به این نظریه نزدیک هستند (قاضی عبد الجبار، شرح اصول الخمسه ۱۴۰۸: ۴۷۷ - ۴۸۳).

از نظر عقلی نیز تعذیب بدون ارتکاب گناه، ظلم است و خداوند مبرای از ظلم است، چرا که ظلم قبیح است و خداوند مرتکب قبیح نمی‌شود.

دلیل متکلمان امامیه در رد تعذیب اطفال مشرکان، قبیح بودن تعذیب غیر مکلفان است؛ با این توضیح که پاداش و عقاب یا بهشت و جهنم در قبال رفتار مثبت و منفی مکلفان قرار داده شده است. وقتی فردی مکلف نباشد، استحقاق ثواب یا عقاب را نیز دارد. این دسته از متکلمان به دلایلی که فرقه حشویه بر جواز تعذیب اطفال مشرکان اقامه کرده‌اند، پاسخ داده‌اند (حلی، کشف المراد ۱۴۰۷: ۳۱۸).

برخی از فلاسفه اسلامی مانند ابن سینا، محقق طوسی و ملا صدرا به موضوع سعادت و نجات اخروی از دید عقلی پرداخته‌اند که به همان نتیجه مورد نظر شرع رسیده‌اند. ابن سینا معتقد است همچنان که حالات بدن انسان از سه حالت خارج نیست، حالات نفس انسان نیز دارای سه حالت است.

بدن انسان یا در کمال زیبایی و صحت است، یا در نهایت زشتی و مریضی و یا در حالتی بین این دو.

در زندگی دنیایی، گروه اول (در کمال زیبایی و صحت) بهره فراوانی از سعادت دنیوی می‌برند و گروه دوم هیچ‌گونه بهره‌ای و گروه سوم (بین دو گروه) بهره معتدل و میانه‌ای از آن دو می‌برند. بر همین منوال، انسانها به لحاظ حالات نفسانی نیز یا از کمال عقل و اخلاق برخوردارند، یا هیچ بهره‌ای از آنها ندارند، یا بهره‌ای متوسط از عقل و اخلاق دارند.

گروه اول (در کمال عقل و اخلاق) به سعادت کامل اخروی می‌رسند و گروه دوم (فاقد کمال عقلی و اخلاقی) جز رنج و اذیت بهره‌ای از آن جهان ندارند و گروه سوم که بین آن دو قرار گرفته‌اند، در زمره اهل سلامت و سعادت محسوب شده و بهره‌ای از خیرات حیات اخروی می‌برند.

هر یک از دو گروه اول و دوم (در کمال عقل و اخلاق یا فاقد آن دو) تعداد کمی دارند، اما گروه سوم (بین آن دو) بیشترین افراد را در خود جای داده است. از انضمام گروه اول و سوم به یکدیگر، گروه اهل نجات و سعادت شکل می‌گیرد که

واجد بیشترین افراد است و گروه دوم که اهل شقاوت‌اند در اقلیت خواهند بود. بنابراین، در جهان آخرت، سعادت و خیر بر شقاوت و شر غالب است (ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها: ۱۳۷۵: ۳/ ۳۲۵).

ابن سینا سپس تأکید می‌ورزد که مبدا سعادت اخروی را در یک نوع خلاصه کرده و آن را ویژه عالمان کامل پنداشته و سایر افرادی را که جاهل یا خطاکارند از هر گونه سعادت و نجاتی برای همیشه محروم بدانید، بلکه عذاب و شقاوت ابدی از آن گروه اندکی از مردم است، اما سایر جاهلان و خطاکاران، عذاب محدودی دارند [که پس از تحمل آن به سعادت و نجات می‌رسند]. اهل نجات را در تعداد اندکی خلاصه نکنید و در برخورداری مردم از رحمت خداوند، وسعت و گشایش قائل شوید (همان: ۳۲۷).

صدرالمتألهین نیز معتقد است دقت نظر در اصول دینی و قواعد عقلی، موجب جزم و یقین بر این نکته است که اکثر مردم در آخرت، لزوماً اهل نجات و سلامت خواهند بود. وی سپس با استفاده از برهان لمّی اضافه می‌کند، خلقت هر نوعی از موجودات طبیعی باید به گونه‌ای باشد که تمام افراد آن نوع یا اکثر آنها بدون مانع و مزاحم دائمی، به کمال مخصوص به خودشان برسند مگر اینکه مزاحمتی و ممانعتی به ندرت و غیر دائمی رخ دهد. بر اساس این برهان لمّی، تمام افراد یا اکثر افراد نوع انسان نیز باید به کمال انسانی برسند و از سعادت و نجات برخوردار شوند (شیرازی، الحکمة المتعالیة: ۷۹ / ۷ - ۸۱).

بر اساس این رویکرد عقلی، اکثر مردم در جهان آخرت، با اختلاف مراتب، از سعادت و نجات برخوردار خواهند بود و عده معدودی از آنها دچار شقاوت و عذاب ابدی خواهند شد.

از بررسی احوال غیر مسلمانان به لحاظ آخرتی معلوم شد که تقسیم انسانها تنها به دو گروه مسلمان و کافر - دست کم از نظر کلام و نه فقه - تمام نیست، بلکه

مراحل و مراتبی است که از لحاظ اصل نجات و مراتب و جایگاه در بهشت یا جهنم گروه‌های متعددی دارد، مانند مسلمان مؤمن؛ مسلمان بی‌عمل؛ مسلمان فاسق؛ کافر جاحد؛ کافر مجاهد معاند؛ کافر مستضعف؛ کافر معذور؛ کافر اهل کتاب ... .

از همین رو، در منابع کلامی به انسان شاک، کافر اطلاق شده و از کفاری که حجت بر آنان تمام نشده به مستضعف تعبیر شده است. در عذاب و خلود در جهنم نیز میان کافر معاند و جاحد با غیر آن فرق گذاشته شده است (کتاب نقد، سال اول، ۱۳۷۴: شماره ۴/۲۶۸).

آنچه گفته شد، تنها فهرست و گوشه‌ای از تعالیم اسلام برای صلح جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز است. اسلام در ساحت‌های گوناگون حیات بشری طرح‌هایی بر اساس خرد سالم انسانی دارد، که نوشتار حاضر گنجایش طرح و بررسی آنها را ندارد و سر فصل‌های ذیل در این زمینه قابل بحث است:

وظایف غیر مسلمانان در جامعه اسلام.

حقوق شهروندی آنان.

مالکیت و تصرفات آنان.

قوانین حقوقی و قضایی آنان.

از دانشمندان دیگر ادیان انتظار می‌رود که اسلام و مسلمانان را از دیدگاه مکاتب خویش معرفی کنند، آیا در جامعه یهود یا مسیحیت، مسلمانان تا چه مقدار از حقوق شهروندی، کرامت انسانی، انجام امور دینی و فردی برخوردار هستند؟

## نتیجه

نگاه گذرا به متون اسلام و مطالعه نظر اسلام درباره عهدین و اهل کتاب و شرح حقوق و وظایف آنان، نتایج ذیل را به دست می‌دهد:

۱. اسلام دین صلح، رحمت و با منطق عالی است که با خشونت کور میانۀ

- خوبی ندارد، چون در فضای صلح و سازش زمینه پیشرفت دارد.
۲. اسلام به عنوان دین کامل و خاتم، نگاه حق‌بینانه و متعادل به دیگر ادیان دارد.
۳. تقریر دیدگاه اسلام، به دیگر ادیان و پیروان آنان به ویژه یهود و مسیحیت، زمینه شناخت متقابل و صلح پایدار جهانی را نوید می‌دهد.
۴. قرآن مجید به تورات و انجیل نگاه همراه با تعظیم دارد و وجود حقایق و هدایت‌های را در آن دو به رسمیت می‌شناسد.
۵. هرچند حق مطلق و راه مطمئن رسیدن به سعادت در اسلام است، ولی اسلام به پیروانش دستور مدارا و تحمل و برخورد خوب را با پیروان دیگر ادیان داده است.
۶. اسلام حق شهروندی پیروان دیگر ادیان را به رسمیت شناخته و از همین روی برای آنان وظایف و حقوقی را تعریف کرده است.
۷. هرچند مسلمان واقعی (با عقیده و عمل درست) اهل نجات و بهشت است، ولی اسلام نجات و بهشت را منحصر در اسلام نمی‌داند و گروه‌هایی مانند مستضعفان فکری و جاهلان قاصر و... را اهل عذاب نمی‌شمرد.

## پی‌نوشتها

(۱). پلورالیزم دینی مربوط به عصر جدید (قرن بیستم) است که در جهان مسیحی و نخستین بار در اندیشه ویلفرد کنتول اسمیت استاد دانشگاه هیئات هاروارد خطور کرد و سپس توسط شاگردانش به ویژه جان هیک *John Hick* (متولد ۱۹۲۲م) ترویج شد. وی کشیشی از فرقه پرسپتیوری در انگلستان بود و اکنون در آمریکا بازنشسته شده است. وی بیشترین آرای خود را در زمینه پلورالیسم دینی در کتاب «مباحث پلورالیزم دینی» بیان کرده است (جان هیک، مباحث پلورالیزم، ۵۹ تا ۶۰).

*Jogn hicked. Problems of religious pluralism (new york: st. martin's press 1985)*

(۲). متکلمان مسیحی از دیر باز بر انحصار حقانیت و نجات در دین خود و بطلان یکسره ادیان دیگر استدلالاتی آورده‌اند (ر.ک: مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی: ۴۰۲ و ۴۰۴؛ سروش، صراطهای مستقیم: ۷۱ - ۲۰۲).

(۳). (کل مولود یولد علی الفطرة) لازم به ذکر است؛ احادیثی که از پیامبر ﷺ دال بر جهنمی بودن اولاد مشرکین وارد شده است، مربوط به قبل از نزول آیه «لا تنزروا زرة و زرة آخری» است (قرطبی، التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة: ۵۹۶ - ۵۹۷).

## کتابنامه

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی بغدادی، روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، دوم، ۱۴۲۶ق.
۴. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشرنی، اول، ۱۳۷۳.
۵. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۶. ابن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۷. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها، شرح طوسی، قم، نشر البلاغه، اول، ۱۳۷۵.
۸. ابن هشام، محمد بن اسحاق حمیری، سیره النبی، تحقیق: عبدالحمید، بی‌جا، مکتبه محمدعلی صبیح، ۱۳۸۳ق.
۹. ابی داوود، سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن ابی داوود، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.
۱۰. امام خمینی، روح الله، مکاسب محرمة، مؤسسه نشر و تنظیم، دوم، ۱۳۸۱.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۲. بروسن کوئن، در آمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر توتی، اول، ۱۳۷۵.
۱۳. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، شرح المقاصد، تحقیق: عبدالرحمان عمیره، قم، منشورات شریف رضی، اول، ۱۴۰۹ق.
۱۴. تمیمی، عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، اصول الدین، استانبول، مطبعة الدولة، اول، ۱۹۲۸.
۱۵. جان هیک، تعدد ادیان (میر چدالیاده، دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، دوم، ۱۳۷۵.
۱۶. \_\_\_\_\_، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۲.



۱۷. ———، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه ابراهیم گواهی، تبیان، اول، ۱۳۷۸.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تحقیق: قم، مؤسسه آل‌البیت، دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۲۰. سروش، عبدالکریم، صراطهای مستقیم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۷.
۲۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۳۹۱ق.
۲۲. ———، شرح السیوطی علی المسلم (کتاب الادیاج شرح صحیح مسلم بن حجاج)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
۲۳. شبر، سید عبدالله، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، صیدا، مطبعة عرفان، ۱۳۵۲ق.
۲۴. شیرازی، ملا صدرا محمد، الحکمة المتعالیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، اول، ۱۴۱۱ق.
۲۶. طبرسی، ابی‌علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، اول، ۱۴۰۶ق.
۲۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۹ق.
۲۸. قاضی عبدالجبار بن احمد معتزلی، [شرح اصول الخمسه، تعلیق احمد بن حسین و عبد‌الکریم عثمان، بی‌جا، مکتبه وهبیه، دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵.
۳۰. کیث ای، یاندل، کثرت‌گرایی دینی، ترجمه خاوری (مجله تخصصی دانشگاه رضوی، تحلیل و ترجمه) فصلنامه پژوهشی، سال دوم، شماره اول، شماره مسلسل ۳، بهار ۱۳۸۱.
۳۱. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، بی‌تا.

۳۲. لگنهاوزن، تبصره بر پلورالیسم دینی (کتاب نقد، شماره ۴، پائیز ۱۳۸۶).
۳۳. مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، نشر صدرا، ششم، ۱۳۶۸.
۳۶. میرجادالیاذه، دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، دفتر دوم تهران، (پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۳).
۳۷. Jogn hicked. *Problems of religious pluralism* (new york: st. martin's press 19۸۵)
۳۸. *oxford advanced learner's dictionary*, 1۹۹۹